



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث اعتبار بلوغ به عنوان یکی از شروط متعاقدين برخی از فقهاء ما من جمله سيدفقيه يزدي و محقق نائینی و آیت الله خوئی در پایان بحث به مناسبتی بحث های دیگری را درباره صبی مطرح کرده اند که تعرض به آنها بسیار خوب است ، مباحثی نظیر اسلام صبی ، عبادات صبی که آیا تمرین است یا اینکه از طرف شارع امر دارد و مستحب می باشد؟ ، طلاق صبی ، وصیت صبی ، تدبیر صبی ، عتق صبی ، حيازت مباحات توسط صبی ، حق سبق ، احیاء اموات و امثال این بحث ها .

یک بحث بسیار مهمی که درباره صبی وجود دارد آن است که اگر صبی ممیز قبل از بلوغ اسلام بیاورد آیا اسلامش قبول است یا نه؟ و آیا بین احکام عقليه و احکام فرعيه ی شرعيه فرقی می باشد یا نه؟ مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان فرموده که در احکام شرعيه ی فرعيه بلوغ شرط است ولی در اصول عقليه مثل توحيد و عدل و نبوت و امامت و معاد ، بلوغ شرط نیست لذا اگر صبی ممیز قبل از بلوغ احکام عقليه را درک کند و ایمان بیاورد اسلام او مقبول است و بعد ایشان به اسلام آوردن امیرالمؤمنین(ع) در ۱۰ سالگی اشاره کرده و فرموده ائمه(ع) استثناء نیستند بلکه این یکی از افتخارات ما می باشد .

محقق نائینی نیز در ص ۳۶۵ از جلد اول منیة الطالب مثل مقدس اردبیلی فرموده بین احکام فرعيه و احکام

عقلیه فرق می باشد و در احکام عقليه نظر و فکر و اندیشه ملاک است لذا اگر کسی قبل از بلوغ احکام عقليه را درک کند و بفهمد و بعد اسلام بیاورد اسلام مقبول است و بعد ایشان در ادامه کلامشان درباره اسلام امیرالمؤمنین(ع) در ۱۰ سالگی می فرماید : « و بهذا نفتخر علی مخالفینا بأن علی علیه الصلاة والسلام أول القوم اسلاماً و أقدمهم ایماناً » .

صاحب جواهر در جلد ۳۸ ص ۱۸۱ در بحث لقطه متعرض این بحث ( اسلام قبل از بلوغ ) شده و فرموده :  
« المسألة الخامسة :

الملقوطة فی دار الإسلام يحکم بإسلامه و لو ملکها أهل الکفر إذا کان فیها مسلم، نظراً إلى الاحتمال و إن بعد، تغليبا لحکم الإسلام الذی یعلو و لا یعلی علیه . و إن لم یکن فیها مسلم فهو رق ، و کذا إن وجد فی دار الحرب و لا مستوطن هناک من المسلمین و ذلك لأن الإسلام إما أن یحصل مباشرة أو تبعاً ، فالأول من البالغ العاقل بأن یظهره بالشهادتين إن لم یکن أخرس و إلا فبالإشارة المفهومة .

و ما عن خلاف الشيخ - من الحکم بإسلام المراهق، فان ارتد بعد ذلك حکم بارتداده ، و إن لم یتب قتل، بل فی الدروس أنه قریب - مناف لمعلومية اعتبار البلوغ فی التکلیف نصاً و فتوی ،

و سلب عبارته و فعله قبله إلا ما خرج بالدلیل کوصیته .

و ما أرسله فی الخلاف - من روایة أصحابنا أن الصبی إذا بلغ عشرة أقيمت علیه الحدود التامة و اقتص منه و تنفذ وصیته و عتقه - لا جابر له ، بل أعرض عنه الأصحاب ، كالمرسل عنه { كل مولود يولد على الفطرة حتى يكون أبواه هما اللذان يهودانه و ينصرانه و يمجسانه حتى يعبر عنه بلسانه فاما شاكرا و إما كفورا } مضافا إلى إجمال دلالاته .

و أما قبول إسلام علی (علیه السلام) قبل البلوغ فهو من خواصه و خواص أولاده المعصومين (عليهم السلام) و أمثالهم ، كیحیی و عیسی (عليهما السلام) و الحجة صاحب الأمر روحی له الفداء .

و من الغریب ما فی مجمع البرهان { من أن الحكم بإسلام غیر المراهق غیر بعید ، لعموم «من قال : لا إله إلا الله محمد رسول الله فهو مسلم» و «قاتلوه حتى يقولوا: لا إله إلا الله» و أمثاله كثيرة ، و أنهم إذا قدروا علی الاستدلال و فهموا أدلة وجود الواجب و التوحید و ما يتوقف علیه وجوب المعرفة و النظر يمكن أن يجب علیهم ذلك ، لأن دلیل وجوب المعرفة عقلی ، و لا استثناء فی الأدلة العقلية ، فلا یبعد تکلیفهم ، بل

يمكن أن يجب ذلك ، و إذا وجب صح ، كما أنه يلزم من صحته وجوبه - ثم حکى عن بعض العلماء التصريح بأن الواجبات الأصولية العقلية تجب على الطفل قبل بلوغه دون الفرعية - و الظاهر أن ضابطه القدرة على الفهم و الاستدلال على وجه مقنع { .

إذ لا يخفى عليك ما فيه من كونه كالاتجاه في مقابلة المقطوع به نصا و فتوى من رفع القلم عن الصبی حتى يبلغ ، و لعلنا نقول بلزوم الإقرار علیه مع فرض وصوله إلى الواقع ، إلا أن ذلك لا ينافي عدم جریان الأحكام علیه ، و ليس فيه تخصيص للدلیل العقلی ، كما هو واضح « ، این کلام صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید اما به نظر ما حق با مقدس اردبیلی می باشد .

یک کتاب بسیار خوب داریم به نام « المناظرات » که در آن دو مناظره از مأمون ذکر شده که یکی از آنها مناظره با علماء عامه در اثبات برتری و حقانیت اهل بیت (عليهم السلام) می باشد ، مأمون از لحاظ علم و درک شیعه بوده و خودش می گفته که من شیعه بودن را از پدرم آموختم و پدرم به من میگفت که حق با اهل بیت است ولی به آنها ظلم می کرد ، منتهی ما عرض می کنیم که علم غیر از ایمان است ، بعضی ها علم و درک دارند ولی ایمان ندارند و کلاً در وجود انسان دو کانون یکی عقل و درک و دیگری احساس وجود دارد که اگر این دو کانون با هم متحد شوند ایمان بوجود می آید .

چیز با ارزش و خصیصه کمالی دعوت کرده نه به یک چیز بی ارزش، پس کسی که دعوت پیغمبر(ص) را که به امر خدا بوده قبول کرده خیلی کار با ارزش و بزرگی کرده چونکه خیلی ها دعوت پیغمبر(ص) را نپذیرفتند، خلاصه اینکه مأمون با این استدلال بر علماء عامه غلبه پیدا کرد، علی‌ایُّ حالِ بحثِ اسلامِ صبی قبل از بلوغ یکی از مباحث مهمی است که فقهاء ما مطرح کرده اند که ما به کلام صاحب جواهر و مقدس اردبیلی در این رابطه اشاره کردیم و عرض کردیم که به نظر ما حق با مقدس اردبیلی می باشد.

آیت الله خوئی نیز از ص ۵۱۱ تا ص ۵۱۷ از جلد ۲ مصباح الفقاهة می فرماید حق با مقدس اردبیلی است و بعد کلام صاحب جواهر را رد می کند.

سید فقیه یزدی نیز در ص ۹ از جلد ۲ حاشیه ای که بر مکاسب دارد کلام مقدس اردبیلی را قبول می کند و کلام صاحب جواهر را رد می کند.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین وصلی علی

محمد آله الطاهیرین

استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیرالمیزان در تفسیر آیات سوره مؤمنون می فرماید بین علم و ایمان فرق وجود دارد اگر انسان به چیزی علم داشته باشد و بعد قلبش نیز آن را بپذیرد در اینصورت به آن چیز ایمان قلبی آورده و آن را پذیرفته و نسبت به آن تسلیم قلبی شده، در فارسی نیز ما دو تعبیر فکر و دل به کار می بریم که این دو نیز با هم فرق دارند، بنابراین ما دو کانون داریم یکی کانون درک و فکر و استدلال و عقل است و دیگری کانون محبت و احساس و دل است که وقتی این دو کانون با هم توأم شوند ایمان بوجود می آید ... إلى آخر کلام علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان.

در جلد ۲ عیون اخبار رضا علیه السلام نیز یکی از مناظرات مأمون به طور مفصل ذکر شده و بعد ذکر شده که به امام رضا علیه السلام خبر دادند که مأمون مجالس مناظره ای در حقانیت شما برپا می کند، حضرت در جواب فرمودند: « به کلام مأمون مغرور نشوید زیرا او قاتل من است »، علی‌ایُّ حالِ مأمون در مناظراتش با علماء عامه به آنها گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام اول الناس اسلاماً و ایماناً می باشد، آنها در جوابش گفتند چون غیر بالغ بوده اسلام و ایمانش ارزشی ندارد، مأمون به آنها گفت آیا علی(ع) به پیشنهاد پیغمبر(ص) ایمان و اسلام آورد یا خودش ایمان آورد؟ گفتند خوب پیغمبر(ص) او را دعوت به اسلام کرد، مأمون گفت آیا پیغمبر(ص) به امر خدا این کار را کرده یا نه؟ گفتند به امر خداوند بوده، مأمون گفت وقتی که خداوند پیغمبرش را امر کرده که مردم را به اسلام دعوت کند مسلماً به یک